

دبیر کمیته کردستان محمد آنگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالکبریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا ۶۵۲

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر عبدالکبریان

۱۵ آذر ۱۳۹۱، ۵ دسامبر ۲۰۱۲

چهارشنبه ها منتشر میشود

نگاهی به وضعیت کار و زندگی کارگران مرزی

مناطق مرزی و نزدیک محل سکونت خود در نوار مرزی به این کار روی بیاورند. آنان کارگرانی هستند که نه به رسمیت شناخته می شوند، نه از ابتدایی ترین حقوق کاری و زندگی برخوردارند. کار می کنند و نیروی کار خود را در ازای حمل بار نه در زیر سقف کارخانه بلکه در زیر سقف آسمان و جان کنندن بر ارتفاعات زمین و عبور از رودخانه ها می فروشند. آنان کسانی هستند که در مناطق مرزی مجبور به فروش نیروی کار خود شده اند که حتی صاحب همان کالای فروخته شده نیز نیستند. کارشان فقط حمل و جابجایی همان وسایلی است که از دو طرف مرز منتقل می کنند. درست است که از محل کار و تولید رانده شده اند اما با انجام همین کار خطر مرگ را برای تامین لقمه نانی برای خانواده خود بجان می خردند و چندین برابر به خریداران نیروی کارشان سود و منفعت می رسانند. بنابراین می شود آنان را کارگران مرزی نامید.

بنای خبری که هرانا منتشر کرده است، ۱۱ تن از اعضای انجمن صنفی معلمان کردستان، رامین زندیا، بها ملکی، پیمان نودینیان، علی قریشی، کمال فکوربان، مصطفی سربازان، عزت نصرتی، پرویز ناصحی، محمد صدیق صادقی، هیوا احمدی و رضا وکیلی در جلسه دادگاه شعبه اول دادگاه انقلاب سنندج هرکدام به چهار ماه حبس تعزیری و دو سال تعلیق محکوم شده اند. این معلمین چهره های شناخته شده و محبوبی در میان دانش آموزان و مردم سنندج و سایر شهرهای کردستان هستند و شایسته بیشترین حمایت میباشند. کمیته کردستان حزب کمونیست

داری از رسانه های خبری مربوط به مسایل کردستان درانتشار اخبار مربوط به وضعیت کار و زندگی کارگران مرزی، این بخش از زحمتکشان جامعه را تحت عنوان "گولبر" معرفی می کنند. شاید الصاق چنین نامی برای دادن تصویری در شکل ظاهری از نحوه کار آنان است. بکار بردن این اصطلاح و این واژه درست نیست.



عبدالکبریان

از سوی دیگر نهادهای حکومتی و ماموران انتظامی نیز آنان را "قاچاقچی" می نامند تا اعمال خشن و سرکوبگرانه خود را موجه جلوه دهند.

عبارت "گولبر" یا "قاچاقچی" دادن اسمی غیر واقعی به کسانی است که تا قبل از روی آوری به کار و یا درستتر بگوئیم تحمیل این شغل به آنان، اکثرا کارگران بیکار و اخراجی بوده اند که قبلا در مراکز کار و تولید، در شرکتهای و کوره پزخانه ها و در ازای فروش نیروی کار خود برای سرمایه داران سود و ارزش اضافه تولید می کرده اند. اخراج این بخش از کارگران از مراکز کارگری و با تحمیل فقر و فلاکت بر زندگی شان، آنان را ناچار کرده است که در

جنبش اول ماه مه در کردستان ۱۳۵۸-۱۳۷۸
تهیه و گردآورنده: نسان نودینیان
صفحه ۴

اعراض قدرتمند انقلاب در مصر!



انقلاب مصر برای "نان و آزادی و حرمت انسانی" بود. انقلابی که در آن، نسل جوان پرشور و آگاه، کارگران و خیل عظیم بیکاران و زنان و مردان از همه مصر ۸۰ میلیونی به خیابان آمدند و با قدرت متحدشان اولین مانع، دیکتاتوری رژیم مبارک را به زانو

صفحه ۳

صفحه ۵	تراژدی زندگی یک زن در زندانهای حکومت اسلامی
صفحه ۵	اخراج ۴ کارگر کارخانه کاشی کسری سنندج
صفحه ۵	مرگ یک کارگر بر اثر حادثه
صفحه ۶	اخباری از شهرهای کردستان

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ نگاهی به وضعیت کار و ...



هزینه زندگی مادر، خواهر و برادران خود شده و به این کار روی آورده اند. در مواردی همین کودکان مورد اثبات گلوله نیروهای انتظامی قرار گرفته و جان خود را از دست داده اند. علاوه بر اینها زنان میانسال در میان آنان یافت می شوند که بعلت کشته شدن همسر یا فرزندان ناچار شده اند جای آنان را بگیرند. اگر کارگران مرزی نتوانند درآمدی از این طریق کسب کنند، هیچ امکان دیگری برای تامین امور زندگی خانواده هایشان ندارند.

محل زندگی کارگران مرزی عمدتاً تا شهرها و مناطق روستایی درحاشیه مرزهای غربی کشور یعنی کردستان است. اخراج و بیکارسازیها، شرایط و موقعیت اقتصادی وخیم، زندگی زیر خط گرسنگی و تلاش برای بقا و تامین معاش زندگی خانواده هایشان، کار در مناطق مرزی و خرید و فروش و حمل کالا را به آنان تحمیل کرده است.

مرز ایران و عراق تاریخاً با چنین روش و سنتی از کار خرید و فروش کالا از یک طرف مرز به طرف دیگر و بلعکس آمیختگی دیرینه ای دارد. قبل از ظهور جمهوری اسلامی و در زمان حکومت شاه نیز این کار امری جا افتاده و مرسوم بود با این تفاوت که در آن ایام در چنین سطحی پدیده کارگران مرزی و در چنین ابعاد گسترده ای موضوعیت نداشت چرا که درصد میزان اشتغال در مراکز کارگری آنان را تا این درجه در معرض اخراج و بیکاری، فقر و فلاکت اقتصادی روانه کار در مرزها نکرده بود. ماموران مرزی در زمان شاه نیز از کارگران مرزی باج خواهی می کردند و با گرفتن سهمی از درآمد حاصله از کار و تلاش آنان، رفت و آمد کاروانهایشان را نادیده می گرفتند و یا بقبول خودشان

اسلامی در نواحی مرزی بوده است. قبل از روی کار آمدن رژیم اسلامی و در دوران محمد رضا پهلوی با رشد سرمایه داری در ایران روی آوری روستائیان به شهر نشینی و فروش نیروی کار ارزان، کشاورزی و دامداری بجز در سطح محدودی بدرجات بسیار زیادی به حاشیه رانده شد. اگر تا قبل از آن هنوز کشاورزی و دامداری بخشی از زندگی اقتصاد روستایی را شکل می داد و کارگران روستا بدان اشتغال داشتند، اکنون نه تنها از آن خبر چندانی نیست بلکه مراکز کارگری ای که در شهرها و اطراف روستاهای مرزی هم وجود داشت، بدلیل دزدی و چپاول صاحبان این مراکز یا به تعطیلی کشیده شده اند و یا اینکه با اعلام ورشکستگی، زمینهای مربوط به محللهای کار را برای کسب سود بیشتر یکی پس از دیگری بفروش رسانده اند. ورشکستگی و فروپاشی اقتصادی رژیم اسلامی در شهرها و مناطق مرزی نیز صد چندان پرافزایش خیل بیکاران افزوده است و بلاچار آنان را روانه حمل و نقل کالا در مناطق مرزی کرده است.

محل سکونت کارگران مرزی شهرها و روستاهای نزدیک به نوار مرزی و مسیر عبور حمل کالاها عمدتاً مناطق صعب العبور و کوهستانی است. زمستان پر از برف و کولاک و سرمای شدید و تابستان بشدت گرم و بعضاً عبور از رودخانه هایی که ارتفاع آب از کف رودخانه در آنها تا بیش از یک متر است. کارگران مرزی با حمل وسایل بر دوش یا قرار دادن آن روی اسبهایشان از رودخانه ها گذشته و کیلومترها باید پستی و بلندیهای مناطق کوهستانی را طی کنند تا به آنطرف مرز برسند. اما سختیها و جان کندنها تنها به عبور از رودخانه، پستی و بلندیها، سوز و سرمای زمستان و گرمای طاقت فرسای تابستان خلاصه نمیشود بلکه ماموران آدم کش اسلامی با گذاشتن کمین یا گذاشتن مین در مسیر عبور کارگران، هر بار جان تعدادی از آنها را می گیرند و تمام وسایل شان را نیز بغارت می برند.

خانواده های کارگران مرزی چندین روز در انتظار نان آور منزل به امید بازگشت پدر یا فرزند خود هستند. شرایط و موقعیت اقتصادی

جمهوری اسلامی اتن از اعضای ...

از صفحه ۱

و اداری کنند این احکام را لغو کند و به اذیت و آزار معلمان پایان دهد. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران شنبه ۱۱ آذر ماه ۱۳۹۱ هرانا: یازده تن از اعضای انجمن صنفی معلمان کردستان به ۴۴ ماه حبس محکوم شدند خبرگزاری هرانا - آخرین جلسه رسیدگی به پرونده اعضای انجمن صنفی معلمان کردستان امروز شنبه ۹۱/۹/۱۱ ساعت ۹/۳۰ صبح در شعبه اول دادگاه

حاکم بر مردم، مازاد بر اینها تحریمهای اقتصادی اخیر و کوهی از های این کارگران، زندگی زیر خط گرسنگی را در مقابل شان قرار داده است. تا بازگشت کارگران به منزل، خانواده ها شب و روز را با دلهره و اضطراب سپری می کنند که مبادا پدر، برادر یا فرزند خانواده ای که به این مسیر پر خطر گام نهاده است باز نگردد و توسط آدمکشان و باجگیران باندهای اسلامی کشته شود.

بنا به گزارشاتی که توسط خود مردم در شهرها و روستاهای مرزی منتشر شده است، درآبان ماه امسال یعنی یکماه قبل حداقل ۹ نفر از این کارگران در مناطق مرزی توسط نیروهای حکومت اسلامی کشته شده اند.

بنا به همین گزارش خانواده یکی از این کشته شده ها که تصمیم داشتند برای عزیزشان مراسمی برگزار کنند، نیروهای انتظامی ضمن ایجاد محدودیت با تهدید از آنها می خواهند که بگویند بعلت تصادف کشته شده است. بنا به اخبار منتشر شده تنها در مدت ۱۰ روز در آذر ماه سال جاری نیز حداقل ۹ نفر دیگر از آنان توسط نیروهای انتظامی حکومت اسلامی مورد اثبات گلوله قرار گرفته و کشته شده اند.

بنا به آمارهای منتشر شده تنها در سال ۹۰ یعنی سال قبل تعداد ۱۴۶ نفر کارگر مرزی توسط نیروی انتظامی مورد تهاجم قرار گرفته و جان خود را از دست داده اند. با در

نظر گرفتن این آمار، تقریباً ماهی ۱۲ نفر کارگر مرزی توسط نیروهای انتظامی در مرز کشته می شوند که در مواردی میزان این آمار بیشتر از این تعداد است.

درسال ۸۸ نزدیک به ۲۵۰ نفر در مناطق مرزی توسط نیروهای انتظامی کشته شدند.

اگر تخمیناً ۱۴۶ نفر کارگر مرزی سال ۹۰ را اینگونه محسوب کنیم که هر کارگر مرزی سرپرست و نان آور یک خانواده ۴ نفره بوده باشد باید گفت که نزدیک به ۶۰۰ نفر زن و کودک نه تنها عزیزانشان را از دست داده اند بلکه از نان آور خانه هم محرم شده اند. حکومت اسلامی نه تنها در قبال زندگی و جان این بخش از کارگران و خانواده هایشان خود را مسئول نمی داند بلکه کار و زندگی آنان را به جهنمی تمام عیار تبدیل کرده است. جمهوری اسلامی و مامورانش همیشه تلاش می کنند قتل و کشتار کارگران مناطق مرزی را پنهان کنند. تنها منبع انتشار اخبار مربوط به این همه جنایت و بیرحمی خود مردم منطقه هستند که اعمال ضد انسانی ماموران سرکوبگر حکومت را به اطلاع رسانه ها در خارج از ایران می رسانند.

هیچ گونه امنیت جانی و اقتصادی برای زندگی حال و آینده کارگران مرزی و خانواده هایشان موجود نیست. کارگران مرزی با اینکه می دانند این همه خطر در مقابلشان قرار دارد اما خود را ناچار می بینند که با پذیرفتن آن زندگی خانواده هایشان را تامین کنند.

از صفحه ۲ نگاهی به وضعیت کار و ...

از صفحه ۱

تعرض قدرتمند انقلاب در مصر ...



بخشی از کار خرید و فروش کالا در مرز توسط نیروی انتظامی با تعیین به اصطلاح پرداخت عوارض گمرکی انجام می شود. مثلاً کاروانهای چند صد نفره ای با تحمیل همان سختیهای مسیر راه و به اصطلاح با دریافت "مجوز" از مرز عبور کنند. نیروی انتظامی مستقر در نواحی مرزی بشرطی به آنها اجازه عبور از مرز برای خرید و فروش وسایلیشان چنین "مجوزی" را صادر می کنند که مبلغ معینی را بعنوان باج به دم و دستگاه باجگیران سر مرز بپردازند. به نسبت کمیت و کیفیت اجناس فروخته شده یا خریداری شده این باجگیری صورت می گیرد که یک سوم دستمزد کارگر مرزی یا بیشتر، از این طریق به جیب مسئولان پاسگاههای مرزی می رود. کارگران مرزی تنها کارشان حمل کالا و وسایل و عبور آن از مرز است برای این کار افراد معینی که سرمایه ای نسبی دارند با تعیین یک یا چند نفر سر کارگر برای سرپرستی و نظارت بر حمل و نقل از بقیه کارگران بعنوان وسایل حمل بار استفاده می کنند. بجز تعداد معدودی که خود فروشنده و خریدار هستند بقیه کارگران دستمایه ای ندارند و تنها نیروی کار خود را در ازای حمل و نقل کالاها می فروشند.

در کنار چنین وضعیت بشدت دهشتناکی که بر مردم مناطق مرزی حاکم گشته است، مافیای سپاه پاسداران، تجار وابسته به آنها و دیگر دست اندرکاران حکومت در مناطق مرزی، بطور رسمی و در سایه حمایتی نیروی انتظامی در منطقه با استفاده از خودروهای مخصوص و کامیونهای حمل بار در مسیرهای اصلی جاده ها سرگرم

۳ دسامبر ۲۰۱۲

درآوردند. انقلابی که در سنجر اصلیش میدان تحریر، در همان لحظات انقلاب الگوی زنده ای از جامعه انسانی مورد نظرش را به نمایش گذاشت. انقلابی که فقط ۱۸ روز نیاز داشت تا یک دیکتاتوری چند دهه ای را از اریکه قدرت بزیر بکشد و به اولین هدف سیاسی اش برسد.

وقتی توده های خشمگین طبقه کارگر در مراکز صنعتی اسکندریه و سوئز و قاهره در مقابل نیروهای امنیتی حکومت به نبردی سهمگین مشغول بودند؛ وقتی جوانان پرشور انقلاب در باریکادهای میدان تحریر در مقابل توحش طبقات حاکم نبردی شورانگیز را تجربه میکردند؛ جهان سرمایه داری، از دول غرب گرفته تا بورژوازی خود مصر متحد شدند تا این انقلاب را در نیمه راه متوقف کنند. در چنین شرایطی بود که اخوان المسلمین، همان نیروی ارتجاعی که از بالای سر انقلاب با ارتش بده بستان میکرد، به جلوی صحنه سیاسی رانده شد و نهایتاً قدرت سیاسی را با هدف توقف انقلاب بدست گرفت. این دولتی است که وظیفه اش پایان دادن به انقلاب، بازگردان نظم و امنیت مورد نیاز سرمایه است. این دولت ضد انقلاب مصر در دوره انقلاب است.

اگر چه انقلاب مصر عقب نشسته است اما پایان نیافته است چون به هدف اصلیش یعنی "نان، آزادی و حرمت انسانی" نرسیده است. شیخ آن انقلاب حتی یک لحظه هم از بالای سر سرمایه داری مصر و دولت تازه پایش کنار نرفته است. همه رسالت دولت مرسى این است که به این شیخ ترسناک پایان دهد. فرمان اخیر مرسى حرکتی در این مسیر بود. او خود را قدرقدرت اعلام کرد تا بتواند علیه انقلاب فرمان های لازم الاجرا صادر کند. او وقیحانه خود را "رهبر انقلاب" نامید تا وظیفه ضدانقلابی دولتش را در لباس دوست انقلاب پیش ببرد.

اما واکنش کارگران، جوانان و زنانی که در ۲۱ ماه گذشته حتی یک لحظه از اعتراض باز نایستاده اند قدرتمند بود. مردم به این تعرض ضد انقلاب با تعرضی متقابل جواب دادند. مرسى به نمایندگی از باند حاکم اما در قالب "دوست انقلاب" تلاش کرد به هر گونه آمل و آرزوی انقلابی مردم علیه نظم موجود پایان دهد؛ اما بیش از ۲۰۰ هزار نفر به خیابانها بازگشتند، به میدان تحریر بازگشتند و اعلام کردند که "اخوان المسلمین انقلاب را دزدیده است!" و در مقابل این دزدان انقلاب همان پرچی را بلند کردند که در مقابل دیکتاتوری سابق: "الشعب برید اسقاط النظام" (مردم خواهان سقوط رژیم هستند!)

همه اینها شاهد این حقیقت است که انقلاب مصر را نتوانسته اند شکست دهند. این انقلاب با همان آمل و آرزوهای انسانی روزهای اولش، اینبار آگاه تر، بالغ تر و با مطالباتی روشن تر و متعین تر آماده بازگشت است. انقلاب مصر نه به پیروزی کامل رسیده است و نه شکست خورده است. کشمکش انقلاب مصر و ضدانقلاب در قالب دولت مرسى همچنان ادامه دارد. تنش هفته اخیر فقط یک برآمد از این کشمکش است. بورژوازی مصر تلاش کرد نقطه پایانی به این تنش بگذارد اما تیرش کمانه کرد و به پای همان دولتش خورد.

انقلاب مصر به پیروزی کامل نرسید. دیکتاتور را کنار زد اما نتوانست آن ساختار سیاسی را که مبارک فقط یک مهره سیاسی شاخصش بود در هم بکوبد. نتوانست کل نظام طبقاتی را همرا با نهادهای سیاسی و نظامی و امنیتی و اداریش نابود کند و به جایش اعمال اراده توده وسیع کارگران و توده های وسیع مردم زحمتکش و ستمدیده مصر را مستقر کند. نتوانست آن نظم اقتصادی طبقاتی را زیر رو رو کند که ساختار سیاسی سرکوبگر،

دیکتاتوری و دیکتاتور را تولیدو باز تولید میکند.

نیروی اصلی انقلاب مصر، طبقه کارگر، توده های وسیع بیکاران و جوانان و زنان و مردانی هستند که دهه های متمادی زیر پای سرمایه داری و دیکتاتورهایش له شده اند. چنین نیرویی میتواند دهها دیکتاتور را بزیر بکشد اما این نیروی عظیم نتوانست از سقوط دیکتاتور فراتر برود و کل نظام سیاسی و کل سیستم اقتصادی و طبقاتی سرمایه داری مصر را زیر و رو کند چون به یک رهبری رادیکال و روشن مجهز نبود. قلب انقلاب مصر با شدت و قدرت میتیبد و همچنان میتیبد اما در میان این میلیونها قلب تپنده، نیروهای وسیع چپ و رادیکال هنوز نتوانسته اند حزب سیاسی کمونیستی را شکل بدهند و انقلاب را به یک مرکز فرماندهی سیاسی رادیکال مجهز کنند.

حزبی که "نان، آزادی و حرمت انسانی" بر پرچمش نوشته شده باشد. حزبی که چشم انداز و افق سوسیالیسم را در برابر جامعه قرار دهد، طبقه کارگر مبارز مصر، زنان تشنه آزادی و برابری و نسل جوان انقلابی مصر را با مطالباتی روشن در یک صف متحد و متشکل کند و کل انقلاب را رهبری کند. حزبی که در مقابل توطئه های کثیف دهها حزب و سازمان متعلق به طبقه حاکم، انقلاب را هدایت کند، برای هر قدمش نقشه داشته باشد، دسیسه های طبقات حاکم مصر و متحدین جهانیانش را بخواند و خنثی کند. انقلاب مصر برای پیروزی نهاییش مثل اکسیژن به چنین حزبی نیاز دارد. در مصری که یک دیکتاتوری سه دهه ای را در هم شکسته و درگیر یک مبارزه همه جانبه و غنی با طبقه حاکم است، زمینه شکل گیری چنین حزبی بیش از هر زمان فراهم شده است.

حزب کمونیست کارگری ایران

۹ آذر ۱۳۹۱

۲۹ نوامبر ۲۰۱۲

اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

جنبش اول ماه مه در کردستان ۱۳۵۸-۱۳۷۸ تهیه و گردآورنده: نسان نودینیان



کتاب جنبش اول ماه مه در کردستان ۱۳۵۸-۱۳۷۸ در شهریور ۱۳۷۸ (سپتامبر ۱۹۹۹) در شهر سلیمانیه کردستان عراق با همکاری صمیمانه رفیق حامد خاکی که در شهر سلیمانیه ساکن بود چاپ و با توجه به امکانات آندوره کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری به شهرهای ایران فرستاده شد.

با توجه به اهمیت و تجارب جنبش اول ماه مه ها و با توجه به وجود یک سنت رادیکال جنبش کارگری در کردستان "کتاب جنبش اول ماه مه در کردستان ۱۳۵۸-۱۳۷۸" را از این شماره ایسکرا مجدداً در اختیار خوانندگان این نشریه می‌گذاریم.

رفقای کارگر! خوانندگان گرامی!

جمع‌بندی و گردآوری جنبش اول ماه مه در شهرهای کردستان بمنظور مروری تاریخی و در دسترس قرار دادن تجارب مراسم‌های اول ماه مه در این کتاب انجام گرفته است.

بررسی تاریخ معاصر و اجتماعی کردستان ایران، امروز در تقابل با بررسی‌هایی که احزاب ناسیونالیست بنا به منافع طبقاتی و بورژوازی در این مورد ارائه داده اند ضروری است. و این کار را جنبش اجتماعی کمونیسم کارگری باید در مقاطع مختلف تاریخ معاصر کردستان پیش ببرد.

در اختیار قرار دادن ادبیات تاریخی جنبش کارگری بویژه از زبان کارگران و فعالین کمونیست و با شیوه مستند یا خاطره نویسی بخشی از این امر است. در این جهت کتاب حاضر سعی کرده از زبان رهبران و فعالین جنبش کارگری در کردستان و از زاویه مبارزه طبقاتی کارگران حرکات اول ماه مه در کردستان را که از دهه پیش با انقلاب آغاز شده است، بررسی کند.

کارگران کردستان برای داشتن درک روشن از آرایش سیاسی فی الحال موجود جامعه و پیشینه تقابل

کمونیسم کارگری و جریانات بورژوازی، لازم است به تاریخ جنبش طبقاتی خود آگاه باشند. ضرورت این مساله با توجه به نیاز مبرم تر نسل جوان به این دانش تاریخی روشن تر میشود.

در این کتاب از منابع زیر استفاده شده است؛ کمونیست ارگان حزب کمونیست ایران از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۹ «نشریه پیام» ارگان رادیو کومه له قدیم، از فروردین سال ۱۳۶۶ تا فروردین ۱۳۶۹ «نشریه پیشرو» ارگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له «کارگر امروز» نشریه انترناسیونالیستی «انترناسیونال» نشریه حزب کمونیست کارگری ایران «کارگر کمونیست» نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران «و سمینارها و کنفرانسهای کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران.

در تهیه و ادیت این کتاب رفیق قدیمی و صمیمی ام فاتح شیخ السلامی مرا یاری کرده است که دستش را به نشانه قدردانی می‌فشارم. نسان نودینیان شهریور ۱۳۷۸ (سپتامبر ۱۹۹۹)

جنبش اول ماه مه یک سنت رادیکال جنبش کارگری در کردستان - فاتح شیخ السلامی
رفیق قدیمی و صمیمی ام نسان نودینیان از من خواسته که مقدمه ای بر کتابش درباره جنبش اول ماه مه در کردستان بنویسم. بخاطر این دعوت شیرین از او تشکر میکنم و بخاطر کار ارزشمند نوشتن این فصل از تاریخ جنبش کارگری در کردستان دستش را می‌فشارم. هنگام خواندن پرینت کتاب با تجدید خاطره عزیزانی که نامشان، فعالیتشان و جان باختنشان در راه آرمانهای سوسیالیستی در این کتاب ثبت شده و همچنین با خواندن صفحاتی که اول ماه سالهای ۶۶، ۶۷، و ۶۸ سنج و مراسم‌های شورانگیز و آتش افروزیها را تصویر میکنند، بارها اشک در چشمانم جمع شد.

برگزاری روز جهانی کارگر در کردستان ایران، بخشی از یک جنبش رادیکال کارگری از مقطع انقلاب ۵۷ ایران به این سو در این

جغرافیای سیاسی است که مشخصه آن در دو دهه اخیر، حضور فعال و نفوذ اجتماعی گسترده یک کمونیسم پیگیر، در تقابل نه فقط با رژیم اسلامی سرمایه بلکه همچنین با جنبش سنتی ناسیونالیسم کرد بوده است.

پروژه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، راجع به تدوین تاریخ معاصر کردستان به روایت کمونیستها، تاکنون با استقبال قابل توجهی روبرو شده و از جمله تعدادی از اعضای کمیته کردستان عملاً دست بکار تحریر بخشهایی از این تاریخ شده اند. یک اولویت این پروژه، توجه ویژه به جنبش اول ماه سنندج در سالهای ۱۳۶۴ الی ۶۸ بود. کتاب حاضر از آنچه در نظر داشتیم فراتر رفته و علاوه بر جنبش اول ماه سنندج، جلوه های این جنبش در سایر شهرها و مناطق کردستان از نقده و آشنویه و مهاباد و بوکان و سقز و بانه تا میوان و ژاوه رود و کامیاران را هم در بر گرفته است. با اینکه تصویر کتاب از جاگیر شدن این سنت جهانی کارگری در مقطع معینی از حیات طبقه کارگر در کردستان به حد کافی زنده و گویاست، هنوز جا دارد درباره جایگاه آن در پروسه تکوین طبقه کارگر و جنبش رادیکال کارگری در کردستان و درباره نقش کلیدی سنت کمونیستی کارگری در این مرحله، بیشتر گفته شود.

آنچه قبل از هر چیز لازم به تاکید است اینکه جنبش کارگری کمونیستی در کردستان ایران یک جنبش اجتماعی است که ملزومات شکل گیری و عروج آن طی دهه های اخیر کاملاً قابل درک و شناخت است. تلاش ما و همه فعالین این جنبش برای برجسته کردن این واقعیت تاریخی خود جزئی از این پروسه و تقویت و گسترش دامنه اجتماعی آن است. جریانات ناسیونالیستی گرد همواره کوشیده اند وجود اجتماعی یک جنبش و یک جریان کارگری و کمونیستی زنده و پویا در کردستان را انکار کنند و از جامعه کردستان تصویری روستائی و عقب مانده و حتی ماقبل سرمایه داری رسم کنند که در آن مبارزه طبقاتی ای در جریان نیست و آنچه



کردستان ایران علی العموم، که موضوع این کتاب است، فی نفسه بخشی از خودآگاهی طبقاتی کارگران نیز هست که تلاش برای باز تولید آن یک عرصه تعطیل ناپذیر فعالیت کمونیستی ما در کردستان است. اگر در اول ماه مه سال ۵۸، کارگران نهال این سنت جهانی را در کردستان، جامعه بلافضل و محیط مستقیم کار و زندگی خود، کاشتند و بارآور کردند؛ اگر در جریان جنبش اول ماه سنندج طی سالها متوالی در دل اختناق اسلامی، سنت ها و شعایر انترناسیونالیستی و کمونیستی را در مراسم‌هایشان تثبیت کردند طوری که امروز، بطور مثال "سرود انترناسیونال" یک شاخص هویت و طبقاتی کارگران کردستان شده است، وظیفه هر فعال کارگری، هر فعال کمونیست این جنبش، زنده نگهداشتن و بازتولید این سنتها بر متن یک خودآگاهی جامع طبقاتی است. باید تضمین کنیم که چنان نشود که کارگران روز اول ماه مه فریاد آزادی و برابری سر دهند اما روز تعیین تکلیف قدرت سیاسی در جامعه، دست روی دست بگذارند و یا دنباله رو جریانات بورژوازی شوند. کتاب حاضر تلاشی در این زمینه است.

در آخر چند نکته کوتاه درباره جایگاه جنبش اول ماه مه سنندج در پروسه شکلگیری یک جنبش رادیکال کارگری در کردستان؛ واقعیت این است که سرمایه داری از آغاز یک نظام جهانی بوده که قدم به قدم به اقصی نقاط کره زمین گسترش یافته و هر جا که رسیده، تقابل کارمزدی و سرمایه، تقابل بورژوازی و پرولتاریا را علاوه بر مقیاس جهانی در مقیاس محلی هم شکل داده است. به همین اعتبار تکوین طبقه کارگر و تسری آگاهی طبقاتی هم امری جهانی است، بطور مثال زمانی که هنوز مناسبات فئودالی بر کردستان تسلط کامل داشت، بوده اند کارگرانی که در جریان مهاجرت به روسیه با حزب بلشویک و انقلاب اکتبر آشنائی پیدا کرده و

هست صرفاً یک جنبش ملی خودمختاری طلبانه است و بس! در ترسیم این تصویر عقب مانده و غیر واقعی، جریانات ناسیونالیست کرد دست تنها نیستند بلکه انبوهی از گرد شناسان "محققان" محیط آکادمیک غرب نیز مبارزه طبقاتی و نقش طبقه کارگر و جنبش کمونیستی آن در تحولات سیاسی جامعه کردستان را انکار میکنند و یا میکوشند آن را فرعی و در حاشیه جامعه نشان دهند. متأسفانه هستند "چپ" هائی نیز که اگر روزگاری به این جنبش بالیده اند، امروز با ارکستر بورژوازی همصدا شده اند تا صدای جنبش طبقاتی کارگران در کردستان شنیده نشود و خواب "وحدت ملی" شان را آشفته نکنند.

انکار نقش مبارزه طبقاتی طبقه کارگر البته خاص بورژوازی تازه به دوران رسیده کردستان نیست، بلکه پدیده ائی جهانی است که طی دو سه دهه اخیر یک کمپین گسترده بورژوازی جهانی و خیل بیشماری از اردوی آکادمیک در هزاران دانشگاه و "موسسه پژوهشی" پشت بند آن بوده است. آنچه ویژگی کردستان است از یک سو آمیختگی این مساله با وجود یک جنبش ملی است، که به بورژوازی ناسیونالیست امکانات فوق برنامه ای در تلاش برای خفه کردن صدای کارگران داده است، و از سوی دیگر وجود یک جریان روشن بین کمونیستی کارگری است، که بطور روزمره خرافات ناسیونالیستی را افشا و از استقلال طبقاتی کارگران کردستان در مبارزه برای رهایی از بردگی سرمایه، رهایی از رژیم اسلامی سرمایه و رهایی از ستم ملی جاری بر مردم کردستان دفاع کرده است. به حکم این ویژگی، نفس دادن تصویری واقعی از جنبش کارگری و گرایش کمونیستی درون آن، در برابر حاشا کردن جریانات بورژوازی ناسیونالیست و آکادمیک از آن، خود جزئی از مبارزه طبقاتی جاری در کردستان است.

در عین حال شناخت جایگاه جنبش اول ماه مه سنندج و در

تراژدی زندگی یک زن در زندانهای حکومت اسلامی ۳۲ ساله بود که دستگیرش کردند و اکنون ۵۳ ساله است و برای هشتمین بار به اعدام محکومش کردند، او به قدیمی ترین زن زندانی معروف است



۲۰ سال در زندان زندگی کرده ام هیچگاه به اینجا عادت نکردم، غروبهای زندان دلگیر است! فاطمه مطیع یک نام آشنا در زندانیان ایران و برای بسیاری از ما فعالین علیه اعدام است. او را می شناسیم چرا که سالهای سال است پرونده او مورد بررسی قرار میگیرد و بارها تا پای چوبه دار رفته و برگشته است. فاطمه در زندان تا کنون ۲۰ بار اقدام به خودکشی کرده است. او در سال ۱۳۸۵ برای چند ماه از زندان آزاد کردند و سپس مجدداً با بهانه هایی همچون اعتراض خانواده مقتول او را به زندان برگرداندند.

فاطمه مطیع کیست؟

تیر ماه سال ۱۳۷۲ در منزل مشترک فاطمه و همسرش یکی از دوستان همسرش به اسم مجید به قتل میرسد و چهل روز بعد فاطمه به اتهام قتل دستگیر میشود. او در هنگام وقوع قتل در خانه نبوده است. و میگوید از مهمانی به خانه برگشته سه لیوان خالی روی میز بود و از آنجا حدس زدم همسرم مهمان داشته است. او میگوید بعد از شکنجه و آزار و اذیت فراوان قتل را به عهده گرفته چرا که دیگر خسته شده بود. او را میخواستند بکشند تا به قتلی که علیرغم حضور او در منزلش اتفاق افتاده، نقطه پایانی بگذارند. او میگوید همسرش به او گفته قتل را به عهده بگیرد، و او کمکش میکند که

نجات یابد در غیر اینصورت به دادگاه خواهد گفت که فاطمه با مجید یعنی مقتول رابطه داشته است.

یکبار دیگر یک زن در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، در ایران تحت حاکمیت قرآن و اسلام بین اعدام و سنگسار باید انتخاب میکرد. این موضوع باعث شده فاطمه به زندان رفته و اکنون ۲۰ سال است که در کنج زندان است و بقول خودش در زندان پیر شده و کماکان دادگاه او را امروز دوشنبه ۳ ماه دسامبر برابر با ۱۳ آذر به اتهام قتل به اعدام محکوم کرد. هفت بار قبلاً به اعدام محکوم شده و هر بار با

اعتراض وکیل او حکم در دادگاه بالاتر حکومتی تایید نشده است. خرمشاهی وکیل او در گفتگویی میگوید ما مدارک کافی دال بر بی گناهی فاطمه به دادگاه داده ایم و اکنون دادگاه باید اثبات کند که اسناد دیگری دارد. ولی دادگاه حکومت اسلامی با سند و مدرک کار نمیکند در این دادگاه گفته اند "علم قاضی" اثبات میکند که فاطمه قاتل است و اکنون بعد از اینکه بیست سال از عمرش را در زندان گذارنده مجدداً میخواهند این زن ۵۳ ساله را پای چوبه دار ببرند.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۳ دسامبر ۲۰۱۲

اخراج ۴ کارگر کارخانه کاشی کسری سنندج

بر اساس گزارش دریافتی و در ادامه اخراج سازی کارگران، کارفرمای کارخانه کاشی کسری سنندج چهار نفر از کارگران خود به اسامی حمید ارشدی، امید ارشدی، سبحان صمدی هلیزآباد و افشین ابراهیمی صلوات آباد که هر کدام دارای چندین سال سابقه کار بودند، به بهانه واهی از کار اخراج کرد. این کارگران در شرایطی اخراج می شوند که کارفرمای این کارخانه طی سال جاری برای چندمین بار پیاپی کارگران شاغل در این کارخانه را اخراج می کند. لازم به ذکر است که کارخانه کاشی کسری در ۲۵ کیلومتری جاده سنندج - دهگلان واقع شده است.

مرگ یک کارگر بر اثر حادثه

به گزارش رسیده، روزسه شنبه ۷/۹/۹۱ کارگری به نام ابراهیم مرادپور ۵۳ ساله در حسن آباد (حومه سنندج) در حین کار به دلیل سکنه قلبی از دیوار سقوط کرده و متأسفانه جان باخت. وی متاهل و دارای ۴ فرزند بود. نامبرده در میان غم و اندوه فراوان مردم حسن آباد در زادگاهش روستای گرماش به خاک سپرده شد. از سایت کمیته هماهنگی

جنبش اول ماه مه در کردستان...

از صفحه ۶

دربازگشت بنز آگاهی طبقاتی را با خود آورده و برای انتقال آن به توده محروم جامعه تلاش کرده اند. ولی در غیاب یک اردوی وسیع کارمزدی در محل، این تسری آگاهی طبقاتی جهانی چه از طریق کارگران مهاجر و چه از طریق فعالین و جریانهای چپ و کمونیست نمیتوانست به یک حرکت دارای وزنه اجتماعی موثر تبدیل شود.

علاوه بر مهاجرت کارگران از کردستان به مناطق دور و نزدیک ایران و منطقه، این پروسه اصلاحات ارضی بود که با حلج ید گسترده، جمعیت وسیعی از کارگران مزدی در کردستان ایجاد کرد که مبنای مادی اجتماعی موجودیت طبقه کارگر و آرمانهای برابری طلبانه و سوسیالیستی این طبقه قرار گرفت. با اینهمه، نفس وجود اردوی کارگر مزدی هم برای شکل گیری بلافاصله یک طبقه کارگر خودآگاهی کافی نبود، این سیر عینی تاریخ جامعه و تحولات سیاسی دو دهه اخیر بود که پروسه تکوین طبقه کارگر در کردستان را به شکلی که هم اکنون هست ممکن و میسر گردانید.

نقطه عطف بزرگ این تاریخ عینی، انقلاب سال ۵۷ بود و تحولات سیاسی مهمی که در کردستان به طی شدن مراحل بعدی این پروسه کمک کرد اساساً مدیون وجود یک گرایش نیرومندی کمونیستی و تقابل پیگیر و قاطعانه اش، هم با رژیم اسلامی سرمایه و هم با جریان بورژوازیونالیسم درون جامعه کردستان بود. در اینجا مجال اشاره کردن به وجوه گوناگون این رویارویی تاریخی نیست، این کار را من و شمار دیگری از کادرهای حزب کمونیست کارگری در نوشته های دیگر کرده ایم، آنچه در ارتباط با موضوع کتاب لازم به تذکر است اینست که جنبش کارگری در کردستان از فضای باز ناشی از انقلاب برای بمیدان آمدن و طرح شماری از فوریتترین خواسته هایش استفاده کرد، اما لشکرکشی جمهوری اسلامی علاوه بر قبیچی کردن آن روند، فضا را برای عروج ناسیونالیسم کرد مساعد کرد و برای پیشبرد خواسته های کارگری و کلا ابراز وجود طبقاتی کارگران نامساعد کرد، اما کارگران آگاه و

نسان نوینیان با نوشتن کتاب حاضر و ثبت فاکت های این جنبش رادیکال و گسترده، یک ابزار اجتماعی در این جهت، در اختیار جنبش کارگری و فعالین کمونیست در کردستان قرار داده است.*
ادامه دارد

اخباری از شهرهای کردستان

نامه سرگشاده خانواده دو زندانی سیاسی محکوم به اعدام خطاب به مجامع بین المللی و سازمان های حقوق بشری انتشار یافت.

در این نامه با توجه به وضعیت سلامتی این زندانیان و بی گناهی آنان، از تمامی نهادهای حقوق بشری و مجامع بین المللی تقاضا شده تا ضمن دفاع از حقوق اولیه و ابتدایی آنها، خواهان مداخله مؤثر و حمایت تمامی انسان های آزاده از این دو زندانی محکوم به اعدام شده است، تا مانع وقوع هر گونه فاجعه و تراژدی در این مقطع حساس باشند. علی افشاری به همراه برادرش حبیب الله افشاری از سوی دادگاه انقلاب مهلباد به اتهام محاربه از طریق فعالیت تبلیغی و عضویت در یک حزب مخالف نظام از سوی دادگاه انقلاب اسلامی مهلباد به اعدام محکوم شده است. حکم صادره در دی ماه سال گذشته به آنها در زندان ارومیه ابلاغ شده که مدتی پیش دیوان عالی کشور حکم اعدام این دو برادر را که خواستار تجدید نظر در حکم خویش شده بودند را تأیید کرد. متن کامل نامه:

نهادهای حقوق بشر، مجامع جهانی، نیروهای مترقی و آزادیخواه، مردم متمدن و شریف ایران همان طور که مطلع هستید از سال گذشته دو عضو خانواده ما به دلیل ناموجه و گناهی ناکرده از سوی دادگاه انقلاب اسلامی در یک دادگاه چند دقیقه ای، به اتهام هواداری از حزبی که سالهاست از مبارزه مسلحانه علیه حکومت جمهوری اسلامی دست کشیده و وارد فاز تبلیغاتی و فرهنگی شده، محکوم به محاربه و اعدام می شوند. در آخرین تماسی که از وضعیت علی مطلع شدیم که وی دچار عفونت بیشتر اعضای بدنش شده و گویا قادر به حرکت یک دست خود نیست و در پی اصرار دیگر برادرش در زندان برای انتقال وی به بیمارستان، مسئولین زندان ملاقات آنها را با ما ممنوع کردند. لذا ما به عنوان اعضای خانواده و نزدیکان این دو زندانی سیاسی از تمامی مجامع بین

المللی و حقوق بشری تقاضا داریم تا ضمن دفاع از حقوق اولیه و ابتدایی آنها، از مسئولان زندان بخواهد تا بطور فوری با انتقال علی به بیمارستان جهت مداوای وی موافقت کنند و از مقامات قضایی جمهوری اسلامی تقاضا داریم که در دادگاهی عادلانه این دو عضو خانواده مان دادگاهی شوند چرا که تمام مدارک و شواهد دال بر بی گناهی آنها وجود دارد و بدون هیچ دلیلی به اعدام محکوم شده اند. از کلیه نهادهای فوق و مجامع بین المللی خواهان مداخله مؤثر و فعال و فوری هستیم زیرا جان این دو عضو خانواده مان در خطر جدی می باشد. و مداخله مؤثر و حمایت تمامی انسانهای آزاده و مجامع بین المللی در مقطع حساس کنونی از این دو زندانی سیاسی محکوم به اعدام، مانع از وقوع هر فاجعه و تراژدی دیگری می باشد. خانواده دو زندانی سیاسی محکوم به اعدام "علی و حبیب افشاری"

سایه سنگین اعدام همچنان بر بالای سر ۲ زندانی سیاسی سنگینی می کند

نامه ۲ زندانی سیاسی در انتظار اجرای حکم ضد بشری اعدام، لقمان و زانیار مرادی نسب به اظهارات دوگانه امام جمعه مریوان در مورد این ۲ زندانی سیاسی جهت انتشار و اطلاع عموم در اختیار «فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران قرار داده شده است. متن نامه به قرار زیر می باشد:

خطاب به مردم کردستان اکنون بیش از ۳ سال است از روزهای نخست زندانی شدن ما می گذرد و در این روزها علاوه بر تحمل سختی ها و مشقت های زندان غربت، دلتنگی و حصر در زندان رجایی شهر کرج که کیلومترها دور تر از وطن و زادگاه ماست بر دردها و رنجهای ما افزوده است. همه می دانند که اتهام ترور و قتل به هیچ وجه روی پرونده ما قابل اثبات نیست اگرچه بازجویان با زور شکنجه ما را اجبار کردند تا به گناه ناکرده خود اعتراف کنیم و از آن مهمتر امام جمعه مریوان که در

محافل مختلف از رضایت خود جهت آزادی ما صحبت می کند هیچ اقدام قانونی و حقوقی در این راستا انجام نداده اند. ما در شرایطی در زندان بسر می بریم که هر لحظه سایه سنگین اعدام و مجازات ماه ها بر بالای سر ما سنگینی می کند و تلخ تر از همه خلف سخن که به وعده های خود عمل نمی کند. شاید امام جمعه بهتر از هر کسی می داند که ما قاتل نبوده و نیستیم اما عجب است که به رغم اظهارات شفاهی مکرر مبنی بر اقدام رضایت از شکایت برای آزادی ما دو نفر همچنان هیچ کاری صورت نگرفته و تغییری در وضعیت پرونده و حکم ما به وجود نیامده است. ای کاش روزی فرا برسد که همه ما به قولها و وعده هایمان عمل بکنیم.

لقمان و زانیار مرادی
زندانی رجایی شهر کرج
آذر ۱۳۹۱

تعداد جوانان بازداشت شده در روانسر به ۹ تن رسید

در ادامه موج بازداشت جوانان شهرستان روانسر، دو جوان دیگر این شهر از سوی نیروهای امنیتی حکومت اسلامی ایران بازداشت شدند. طی روزهای اخیر دو جوان ساکن روانسر به نام های "کیهان گل محمدی" ۲۳ ساله، فرزند ابراهیم و "کیانوش ویسی" ۲۴ ساله فرزند محمد، توسط مأموران امنیتی حکومت اسلامی ایران بازداشت و به زندان انتقال یافتند. سال گذشته نیز کیانوش ویسی بازداشت و مدت سه ماه را در زندان سپری نموده بود. تا لحظه انتشار این خبر از علل بازداشت این دو نفر اطلاع دقیقی در دسترس نیست. همچنین طی چند هفته گذشته در شهرستان روانسر از توابع استان کرمانشاه، هفت نفر دیگر نیز از سوی نیروهای اطلاعاتی حکومتی اسلامی ایران بازداشت شده اند.

روز بیست و پنجم آبان ماه مأموران اطلاعاتی شهرستان روانسر هفت نفر به نام های "فواد انگشتان" ۲۸ ساله فرزند علی، "هادی آقایی" ۲۸ ساله فرزند اسدالله، "بختیار نظری" ۳۲ ساله فرزند خدامراد، "عادل مرادی" ۳۱ فرزند احمد، "غفار پرمور" ۲۷ ساله،

"فارس احمدی" ۴۵ ساله فرزند عبدالرحمن و "رمضان مظفری" را بازداشت و به زندان دیزل آباد کرمانشاه منتقل کردند. بنابه گزارش های ثبت شده از آغاز فصل پاییز تاکنون ۳۵ نفر در مناطق مختلف کردستان به دلایل گوناگون از سوی نیروهای نظامی و امنیتی حکومت اسلامی ایران بازداشت گردیدند.

قتل یک کارگر مرزی در پیرانشهر توسط نیروی انتظامی

بنابه گزارشات رسیده صبح روز دوشنبه ۱۳ آذر یکی از ساکنین شهر پیرانشهر که عازم مهلباد بود با شلیک مستقیم پاسگاه نیروی انتظامی به قتل رسید. ابراهیم جهان آرا ۴۵ ساله متاهل، با ماشین خود که حامل آهن آلات اسقاطی بود از شهر محل سکونت خودش پیرانشهر عازم شهر مهلباد شده بود. او در ۱۵ کیلومتری شهر پیرانشهر از مقابل پاسگاه نیروی انتظامی به نام لیکوین عبور می کرد بدون هشدار قبلی، ماشین وی را آماج گلوله های خود قرار دادند. این گلوله ها به بدن وی اصابت نمودند و او را به قتل رساند. جسد او را به بیمارستان پیرانشهر منتقل کردند. در طی ماههای گذشته تعداد زیادی از مردم بی دفاع نقاط مرزی که برای امرار معاش خانواده هایشان تلاش می کنند در اثر شلیک نیروهای انتظامی بقتل رسیده اند.

قتل ابراهیم جهان موجی از نفرت علیه سرکوبگران در شهر پیرانشهر ایجاد کرده است. قتل انسانهای بی گناه خشم مردم شهر را برانگیخته است.

افزایش سرسام آور طلاق در شهرستان اشنویه

مقامات رژیم در اشنویه نسبت به رشد چشمگیر پدیده طلاق در این شهرستان هشدار می دهند.

به نقل از منابع محلی، سید مصطفی خاتمی در جلسه شورای فرهنگ عمومی اشنویه گفت میزان طلاق در این شهرستان روز به روز در حال افزایش بوده و با تلاش شوراهای حل اختلاف و قضات دادگستری همچنان اختلافات خانواده ها باکمال تأسف منجر به جدایی شده است.

علی باهنر رئیس داد گستری اشنویه هم در این جلسه گفت امسال در هشت ماهه گذشته ۹۶ پرونده از مجموع ۱۰۲ پرونده منجر به طلاق شده که نسبت به جمعیت شهرستان بسیار زیاد است

منطقه کردستان عراق از شکست مذاکرات امنیتی با بغداد خبر داد

منطقه کردستان عراق جمعه از شکست مذاکرات با بغداد به منظور پایان دادن به تنش های امنیتی بین دو طرف خبر داد. دولت منطقه کردستان عراق در بیانیه ای اعلام کرد مذاکرات چند روزه هیئت این منطقه با هدف کاهش تنش های امنیتی در مناطق مورد اختلاف به بن بست رسید.

در این بیانیه آمده است این مذاکرات به سبب اصرار دولت عراق در فرماندهی عملیات دجله و لغو نشدن آن در هیچ شرایطی شکست خورد. روابط دولت مرکزی عراق و منطقه کردستان این کشور به سبب اختلافات متعدد که آخرین آن اقدام بغداد به تشکیل «فرماندهی عملیات دجله» برای برعهده گرفتن مسئولیت های امنیتی در مناطق مورد اختلاف است به شدت بحرانی شد. این اختلافات به حدی رسیده است که دو طرف نیروهای خود در نزدیکی مناطق مورد اختلاف به ویژه استان نفت خیز کرکوک متمرکز کردند.

**زنده باد انقلاب انسانی
برای جامعه ای انسانی!**

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!